



## بررسی تطور صناعت تضاد تا قرن هفتم هجری در بلاغت عربی و فارسی

زهرا شریعت‌پناه<sup>۱</sup>

### چکیده

تضاد یکی از پیوندهای معنایی میان کلمات است و یکی از مؤلفه‌های مهم زبان است که در بعد واژگانی در حوزه مطالعات دستور زبان قرار می‌گیرد و در بعد معنایی از مقولات بلاغی به حساب می‌آید و در شکل‌های مختلفش در اشعار جاهلی، قرآن مجید، احادیث نبوی و... بارها به کار رفته، و از دیرباز توجه بسیاری از دانشمندان و زبان‌شناسان عرب را به خود مشغول کرده است و تقریباً از اواخر سده ۲ ق. به عنوان یک اصطلاح ادبی مورد بحث قرار گرفت. حتی پیش از آن رد پای این اصطلاح را می‌توان در سوفسطائیان باستان (گرگیاس) نیز مشاهده نمود. بلاغت فارسی نیز که می‌توان گفت در سایه بلاغت عربی بارور شده، از این امر مستثنی نبوده و ملاحظه خواهیم کرد که مؤلفان کتب مختلف چگونه در بیان مطابقت از یکدیگر تأثیر گرفته‌اند.

در این جستار برآنیم تا به بررسی سیر تطور صناعت تضاد (مطابقت) در ادبیات فارسی و عربی تا سده هفتم هجری پردازیم و تغییراتی که این اصطلاح بلاغی در این بازه زمانی در ادبیات فارسی و عربی داشته است را مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم.

**کلید واژه‌ها:** تضاد، مطابقت، ادبیات فارسی، ادبیات عربی، قرن هفتم

<sup>۱</sup> کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی. مدرس مرکز آموزش زبان فارسی دانشگاه فردوسی مشهد.

Zahra.shariat20@yahoo.com



## مقدمه

در این مقاله برآنیم تا سیر تطور صنعت تضاد را تا قرن هفتم هجری و تا عصر شمس قیس رازی (کتاب المعجم) بررسی کنیم و اینکه این صنعت بدیعی چه تغییراتی در این بازه زمانی در ادبیات عربی و فارسی داشته است، درباره پیشینه این تحقیق باید گفت: مقالاتی در زمینه این صنعت به صورت پراکنده نوشته شده از جمله، مقاله‌ای تحت عنوان آرایه تضاد در قرآن نوشته حمید حسن زاده، تضاد و انواع آن در زبان فارسی از دکتر محمد رضا یوسفی و رقیه ابراهیمی شهرآباد که در این مقاله‌ها به سیر تطور این صنعت در زبان عربی اشاره‌ای نشده است. در این زمینه کتاب‌هایی از جمله کتاب تاریخ و تطور علوم بلاغت نوشته دکتر شوقی ضیف درباره تطور بلاغت در عربی سخن گفته است و همچنین آرا و اندیشه‌های بلاغیون را درباره صنعت تضاد در کتاب‌های مختلف بلاغی آورده است. و همچنین در معجم المصطلحات البلاغیه و تطورها احمد مطلوب نیز درباره سیر تطور این صنعت گفته شده است.

این جستار به دنبال بررسی سیر تطور و تحول صنعت تضاد از ابتدای پیدایش تا قرن هفتم هجری در ادبیات عربی و فارسی است که در مقالات یاد شده به آن پرداخته نشده است. سوالات مطرح این جستار عبارت است از:

۱. صنعت تضاد در سیر تطور و تحول خود از آغاز تا قرن هفتم هجری در ادبیات عربی و فارسی چه تغییراتی داشته است؟

۲. تعریف صنعت مطابقه در ادبیات فارسی و عربی چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با همدیگر دارد؟

فرضیه‌های این جستار بنابر سوالات مطرح شده عبارتند از:

۱. اولین کسی که درباره تضاد در ادبیات عرب سخن گفت خلیل بن احمد است و بعد از او نیز دیگران از این صنعت یاد کرده‌اند در یونان باستان گرگیاس این صنعترا ذکر کرده



است. درباره تغییرات این صنعت باید گفت در نام‌گذاری این صنعت در نزد برخی از جمله قدامه که آن را تکافو می‌خواندو ثعلب که آن را مجاوره الاضداد می‌داند تفاوت‌هایی دیده می‌شود. همچنین اصطلاح مطابقه از نظر برخی از بلاغیون با جناس برابر است و در نظر برخی همان اصطلاح تضاد می‌باشد.

۲. از آنجا که بلاغت فارسی متأثر از بلاغت عربی است بنابراین در تعریف صنعت به سخن خلیل بن احمد که آن را مطابق خوانده است استناد جسته‌اند. در ادبیات عربی ابن اصبع مصری در تعریف طباق تردید آن را با رد اعجاز بر صدور برابر می‌داند در ادبیات فارسی نیز رادویانی از دید دبیران مطابق را با صنعت رد الصدر علی الفخذ برابر می‌داند.

در این جستار بر آنیم تا به بررسی سیر تطور صنعت تضاد تا قرن هفتم هجری بپردازیم و در گام بعدی تغییراتی که در طول این بازه زمانی داشته است را مورد بررسی قرار دهیم و همچنین تفاوت‌ها و شباهت‌های تعریف تضاد را در ادبیات عربی و فارسی مورد ارزیابی قرار دهیم.

#### ۱. معنای لغوی و اصطلاحی صنعت تضاد:

«طباق» در لغت به معنای سنجیدن و موافق کردن دو چیز با هم، مطابق و برابر آمده است. و از انواع اسلوب بدیعی قرآن است که به آن مطابقه، تطبیق، تضاد و تکافؤ نیز می‌گویند (باقلائی، تکافؤ را غیر از طباق، اما قریب به آن دانسته است). و آن در اصطلاح بدیعیان و لغت‌شناسان جمع شدن دو معنا و مفهوم متضاد در یک جمله است.

تضاد، که «طباق» و «مطابقه» نیز خوانده می‌شود، در اصطلاح بدیعیان و لغت‌شناسان، بر صنعتی اطلاق شده است که بر اساس آن، دو کلمه متضاد یا متفاوت را در یک عبارت می‌نهند؛ چون تقابل این دو کلمه، شکل‌های گوناگونی می‌یابد، ناچار تضاد را هم به چندگونه تقسیم کرده‌اند. پیداست که اصل این آرایه، همانا رابطه متضاد میان دو کلمه است (ابوهلال، ۳۳۹؛ ابن‌رشیق، ۵/۲)، اما لغت‌شناسان بیشتر آن را به «اضداد» (کلمه



یگانه‌ای که بر دو معنی متضاد شامل است) منحصر کرده‌اند. یکی از پیوندهای میان واژه‌ها تضاد معنایی بین آنهاست که می‌تواند ربط کلمات را مشخص کند. ربطی که در تضاد جلوه‌گر می‌شود و کلمات را در مقابل هم قرار می‌دهد.

#### ۱.۱ اهمیت صناعت تضاد:

قاضی جرجانی در اهمیت مطابقه در الوساطة در صفحه ۴۴ گفته است: «و اما المطابقة فلها شعب خفية، و فيها مكامن تغمض، و ربما التبتت بها اشياء لا تتميز الا للنظر الثاقب و الذهن اللطيف» و صنعانی در کتاب العسجدیه صفحه ۱۳۷ گفته است: «و هی من اکثرها دلالة علی الفصاحة فی الکلام و ادخل فی المنظوم و المثنوی».

#### ۲. سیر تطور و تحول صناعت تضاد تا قرن هفتم هجری:

در مقاله رده بندی صناعات بدیعی در سنت رتوریک (داوود عمارتی) به سوفسطائینی در یونان باستان از جمله گرگیاس و دیدگاه‌های او در زمینه بدیع اشاره شده است، که این صناعات گرگیاسی عبارتند از: مطابقه، تجنیس ناقص، تفویف، و انواع سجع که غیر از مطابقه بقیه صناعات گرگیاسی ماهیتی شنیداری دارند که به دلیل رویکرد خاص گرگیاس به رتوریک و اعتقادش به نقش منفعل مخاطب است این رویکرد در تقابل با رویکرد فلسفی قرار می‌گیرد. (عمارتی، بی تا: ۹۳)

صناعت تضاد در شکل‌های مختلفش در اشعار جاهلی، قرآن مجید، احادیث نبوی و... بارها به کار رفته، و از دیرباز توجه بسیاری از دانشمندان و زبان‌شناسان عرب را به خود مشغول کرده است و تقریباً از اواخر سده ۲ ق. به عنوان یک اصطلاح ادبی مورد بحث قرار گرفت.

اگر به کتاب البدیع ابن معتر مراجعه کنید می‌بینید که در آغاز بحث جناس و مطابقه از خلیل بن احمد یاد می‌کند و می‌نویسد خلیل بن احمد (۱۷۰ ه.ق) گفته است: مطابقه در



آنجاست که دو چیز را در مقابل یکدیگر قرار دهی. «قال الخلیل رحمه الله یقال طابقت بین الشیخین اذا جمعتهما علی حدو واحد...» (ابن معتر، ۲۹۶: ۳۶)

و در ادامه نقل قولی از ابن عباس را در توضیح مطلب می‌آورد: «و قال ابن عباس کم من اذنب و هو یضحک دخل النار و هو یبکی و کم من اذنب و هو یبکی دخل الجنة و هو یضحک» (همان: ۳۶)

ظاهراً اصمعی (۲۱۶هـ.) نیز درباره معنای اصطلاحی تضاد و مطابقه مفصلاً سخن گفته است و ابن رشیق می‌نویسد که اصمعی از مطابقه در شعر یاد می‌کند و می‌گوید اصل لغوی این اصطلاح آن است که راه رفتن چهارپایان، دست در جای پا قرار گیرد... آنگاه از این بیت زهیر به عنوان نیکوترین بیتی که دارای مطابقه است نام می‌برد:

لیث بعثر یصطاد الرجال اذا      ما اللیث کذب فی اقرا نه صدقا<sup>۲</sup>

(ابن رشیق، ج ۲: ۷)

ثعلب (۲۰۰-۲۹۱هـ) در کتاب قواعد الشعر با نام گذاری اصمعی در مورد مطابقه یا طباق و جناس موافق نیست لذا مطابقه را مجاوره الاضداد و جناس را مطابق می‌خواند. قدامه نیز بعدها در این نامگذاری از ثعلب پیروی می‌کند. (ضیف، ۱۳۸۳: ۸۰) و قال فی مجاوره الاضداد: و هو ذکر الشی مع ما یعدم وجوده کقوله و تعالی لایموت فیها و لایحیی و قال فی المطابق و هو تکریر اللفظة بمعنیین مختلفین (ثعلب، ۲۹۱: ۵۸).

قدامه بن جعفر (۲۵۷-۳۳۷) درباره این صنعت در نقد الشعر نوشته است: «و سماه قدامه «التکافو» و قال: من نعوت المعانی التکافو و هو ان یصف الشاعر شیئا او یدمه او یتکلم فیہ بمعنی مای معنی کان فیاتی بمعنیین متکافئین و الذی ارید بقولی متکافئین فی هذا

<sup>۲</sup> شیری است که در سرزمین عثر در یمن که مردان را شکار می‌کند و واژه شیر هر گاه همگانش صدق نکند بر او راست می‌آید.



الموضوعای متقابلین اما من جهت المصادرة او السلب و الايجاب او غیرهما من اقسام التقابل» (قدامه، ۳۳۷: ۱۴۷-۱۵۰)

قدامه یکی دیگر از محاسن را که موجب زیبایی معانی است تکافو می‌داند که عیناً همان مطابقه یا طباق ابن معتر است، با این تفاوت که آن را فقط ویژه دو امر متضاد دانسته است گویی به دنبال هم آمدن امور متضاد را مقابله و دو به دو آمدن آنها را تکافو می‌داند. او گویا با مطرح کردن این اصطلاح قصد داشته است اصطلاح ابن معتر را زیر سؤال ببرد. قدامه در آرا خود متأثر از کتاب ارسطو است و رویکردی فلسفی دارد و آن را به دو نوع سلبی و ایجابی تقسیم می‌کند.

ابن مظفر الحاتمی (قرن ۴) در کتاب حلیة المحاضرة در باب مطابقه نقل قولی از جانب ابوالفرج علی بن حسین قرشی می‌آورد که گفت: گروهی گمان می‌کنند که مطابقه همان طباق است و نام چیزی و ضد آن مدنظر است و گروهی با این نظر مخالفت می‌کنند و می‌گویند: « هو اشترک المعینین فی لفظ واحد کقول زیاد الاعجم: و نبثهم یستضرون بکاهلو للوم فیهم کاهل و سنام (حاتمی، قرن ۴: ۱۱)

بنابراین بیت دو کلمه کاهل در مصرع اول و دوم مطابقه نامیده می‌شود و در ادامه به نظر قدامه اشاره می‌کند که قدامه با نظر خلیل بن احمد و اصمعی مخالفت می‌کند و بعد از آن حاتمی می‌گوید: « اخبرنا عبید الله بن احمد بن درید عن ابی حاتم قال: سالت الاصمعی عن صنعہ الشعر فذکر فی بعض قوله المطابقه » (همان: ۱۱). بنابراین حاتمی نیز به دو نظر متفاوتی که تا این زمان درباره صنعت مطابقه بود اشاره می‌کند و نیز مخالفت قدامه با نظر خلیل بن احمد و اصمعی را بیان می‌کند.

آمدی (۳۷۱ هـ.) در طباق‌های ضعیف ابوتمام درنگ می‌کند و باز هم هیچ توجهی به این نکته نمی‌کند که طباق در شیوه او اهمیت فراوان دارد آمدی به حق در این بخش قدامه را



به خاطر مخالفت با ابن معتر در نامگذاری آرایه طباق نکوهش کرد.<sup>۳</sup> (شوقی ضیف، بی تا: ۱۷۳)

کتاب الوساطة بین المتنبي و خصومه نوشته علی بن عبدالعزیز جرجانی (۳۹۲ هـ) است. در این کتاب به شرح مطابقه می‌پردازد و می‌گوید مطابقه شاخه‌های پوشیده‌ای دارد. آنگاه شواهد آن را ذکر می‌کند و می‌نویسد در نوعی از آن مطابقه با نفی حاصل می‌شود. «و اما مطابقه فلها شعب خفیه و فیها مکامن تغمض و ربما التبتست بها اشیا لا تتميز الا للنظر الثاقب، و الذهن اللطیف و لا ستقصائها موضع هو املک به. و لم نفتح هذا الکلام» (جرجانی، ۳۹۲: ۲۹)

در کتاب الصناعتین از ابو هلال عسکری (۳۹۵ ق.) نیز تعریف مطابقه را جمع بین چیزی و ضد آن در خطابه آورده است و در ادامه مخالفت قدامه با این اصطلاح را ذکر می‌کند و مطابقه را آوردن دولفظ که در بنا و صیغه مشابه باشند و در معنی مختلف و جنس اول را تکافو نامیده اند و اهل صنعت نوعی که آنان مطابقه نامیده‌اند تعطف می‌نامند و همان بی‌تی که حاتمی از زیاد اعجم می‌آورد را به عنوان نمونه ذکر می‌کند همچنین از عیوب تطبیق را سخن اخطل می‌داند<sup>۴</sup>:

قلت المقام و ناعبُ قال النوی      فعصیت قومی و المطاع غراب<sup>۵</sup>

(ابو هلال، ۳۹۵: ۳۱۶)

<sup>۳</sup> و قال الآمدی فی المطابقه: هو مقابله الحرف بضده او ما يقارب الضد و انما قيل مطابق لمساواة احد القسمین صاحبه ان تضاد او اختلاف فی المعنی (الآمدی، ج ۱: ۲۷۲)

<sup>۴</sup> و خالفهم قدامه بن جعفر الکاتب فقال المطابقه ایراد لفظین متشابهتین فی البناء و الصیغه مختلفتین فی المعنی و سمی نوع الاول تکافو و الطباق فی اللغة الجمع بین الشئین یقولون طابق فلان بین ثوبین ثم استعمال فی غیر ذلك (ابوهلال، ۳۹۵: ۳۱۶)



باقلائی تحت تأثیر قدامه از تکافو نام می‌برد که به نظر او نزدیک به مطابقه است در حالیکه مراد قدامه از این اصطلاح خود مطابقه بود. باقلائی مانند ابو هلال از سلب و ایجاب به عنوان یک فن مستقل از طباق یا به قول قدامه تکافو نام می‌برد. (شوقی ضیف، ۱۳۸۳: ۱۴۶)

« و یرون من البدیع ما یسمونه المطابقه و اکثر هم علی ان معناها ان یذکر شیء و ضده و الیه ذهب الخلیل بن احمد و الاصمعی و من متأخرین عبدالله بن معتمر و ذکر بن المعتمر نظائرہ من المنشور و قال آخرون من المطابقه ان یشرک معنیان بلفظه واحد و الیه...» (باقلائی، ۴۰۳: ۲۵)

ابن رشیق قیروانی (۴۵۶ هـ) در کتاب العمده درباره مطابقه چنین می‌نویسد:

مطابقه در نزد دیگران جمع بین دو ضد است بجز قدامه که این را تکافو می‌نامد.<sup>۵</sup>

در ادامه سخن خلیل بن احمد و اصمعی را درباره تضاد می‌آورد و نیز نظر گاه رمانی را درباره این صنعت یاد آور می‌شود:

«و قال الرمانی المطابقه مساواة المقدار من غیر زیاده و لا نقصان... و هو مشتمل علی اقوال الفریقین و قدامه جمیعا و اما قول الخلیل اذا جمعت بینهما علی حدو واحد و الصقتها فهو مساواة المقدار من غیر زیاده و لا نقصان كما قال الرمانی یشهد بذلك قول لیبید» (ابن رشیق، ۴۵۶: ج ۲، ۷)

<sup>۵</sup> المطابقه عند جمیع الناس جمعك بین الضدین فی الكلام او بیت شعر الا قدامه و من اتبعه فانهم یجعلون اجتماع المعنیین فی لفظه واحده مكرره طباقا و قد تقدم الكلام فی باب التجانس و سمی قدامه هذا النوع الذی و هو المطابقه عندنا التکافو و لیس بطباق عنده الا ما قدمت ذكره و لم یسم التکافو احد غیره و غیر النحاس من جمیع من علمته... (ابن رشیق، ۴۵۶: ج ۲، ۷)





بانگاهی کلی به ابواب بدیع در کتاب العمده چند باب اصلی قابل تشخیص است به نظر می‌رسد در نگاه او محاسن کلام از چند شیوه کلی که عبارتند از مجاز، مطابقه، اطناب منشعب می‌گردند.

خفاجی در بحث تناسب میان الفاظ به واسطه معنی می‌رسد او یادآور می‌شود که دو لفظ یا متقارب‌اند یا متضاد و می‌افزاید: اصحاب صناعات شعر الفاظ دارای معانی متضاد را مطابق و قدامه آنها را متکافی نامیده و آمدی نامگذاری او را ناپسند شمرده است و سلب و ایجاب را از آن متفرع ساخته‌اند. او آرایه‌های تضاد، مقابله، سلب و ایجاب را از مقوله تناسب بین معانی می‌داند. (ضیف، بی تا: ۲۰۷) «و قد سمی اصحاب صناعة الشعر المتضاد من معانی الالفاظ - المطابق - و سماه ابو الفرج قدامة بن جعفر الکاتب المتکافی...» (خفاجی، ۴۶۶: ۲۳۴)

عبد القاهر جرجانی در کتاب اسرار البلاغه تطبیق را که از همه روشن تر و معنوی بودن آشکارتر است و آن در واقع مقابله کردن چیزی است که با ضدش و بدیهی است که تضاد در میان الفاظ مرکب محال است و احکام مقابله در آن صدق نمی‌کند. «و اما تطبیق امره ایین و کونه معنویا اجلی و اظهر فهو مقابله الشی بضده و التضادین الالفاظ المركبة محال و لیس الاحکام المقابله ثم مجال فخذ الیک الان بین الفرزدق...» (جرجانی، ۴۷۱: ۲۶)

عبد القاهر جرجانی از نظر او شبهه زشتی و زیبایی تجنیس و سجع و حشو و نیز تطبیق (مطابقه) و دیگر اقسام بدیعی همیشه متوجه زیبایی و زشتی معانی آنهاست. بی آنکه الفاظ در این امر دخالتی داشته باشند به عبارت دیگر در این موارد زیبایی و زشتی آنها از لفظ به معنی سرایت می‌کند بدین ترتیب به نظر می‌رسد که تقسیم متون بدیعی به لفظی و معنوی از نظر جرجانی منتفی است.

همچنین در کتاب‌های نقد النثر (البرهان فی وجوه البیان) ابن وهب (قرن ۴) و کتاب دلائل الاعجاز جرجانی (۴۷۱) به صناعت مطابقه نپرداخته بودند.



اسامه بن منقذ در کتاب البديع في نقد الشعر درباره تضاد می نویسد: اعلم ان التطبيق هو ان تكون الكلمه ضد الاخرى و بعض العلماء يجعل التطبيق ان تجيء الكلمه بمعنيين و يسمى التكافو (ابن منقذ، ۵۸۴: ۳۶)

ابن اثير الجزرى (۶۳۷ هـ) در كتاب المثل السائر در بحث تناسب بين معنا آن را به سه نوع تقسيم می کند و قسم اول را مطابقه معرفی می نماید. «و هذا النوع يسمى البديع ايضا وهو في المعاني ضد التجنيس في الالفاظ لان التجنيس هو ان يتحد اللفظ مع اختلاف المعنى و هذا هو ان يكون المعنيان ضدین. و لنظر نحن في ذلك و هو ان نكشف عن اصل المطابقيه في وضع اللغه و قد وجدنا الطباق في اللغه من طابق البعير في سيره اذا رجليه موضع يده، و هذا يوید ما ذكره قدامه و كذلك المعنيان يكونان مختلفين و اللفظ الذي يجمعهما واحد، فقدامه سمى هذا النوع من الكلام مطابقا حيث كان الاسم مشتقا مما سمى به و اما غيره من ارباب هذه الصناعات فانهم سموا هذا الضرب من الكلام مطابقا لغير اشتقاق و لا مناسبة بينه و بينما مسماه... (ابن اثير، ۶۳۷: ۲۶۴)

همچنين ابن اثير در كتاب جامع الكبير اولين نوع از انواع تناسب معانی را مطابقه و مقابله می داند و مانند كتاب مثل السائر به بيان سخن قدامه در مخالفت با ديگر بلاغيون می پردازد و بيان می کند که میان دو معنی اصطلاحی و لغوی تضاد مناسبتی نیست زیرا طباق در لغت به معنی موافقت است و میان اسم و مسمی تناسبی نیست.

ابو يعقوب سكاكي (۵۵۵ - ۶۲۶) در كتاب مفتاح العلوم درباره طباق می نویسد:

و هي ان تجمع بين متضادين. و منه المقابله و هي ان تجمع بين شيئين متوافقين او اكثر و بين ضديهما ثم اذا شرطت هنا شرطا، شرطت هناك ضده... (سكاكي، ۶۲۶: ۲۰۰)

ابن ابى الاصبغ (۶۵۴ هـ) در كتاب تحرير التحرير ابتدا همان معنای لغوی تضاد را بیان می کند و در ادامه سخن ابن اثير را یاد آور می شود: «و قد رد ابن الاثير على كل من الف في صناعات هذا الباب و قال ان الجمع من تسميتهم الضدين في هذه الباب خطأ محض لان



اصل الاشتقاق يقتضی الموقفة لا المضادة و هو اولی بالخطا منهم...» در اقسام آن نیز به دو نوع تقسیم می‌کند: نوعی که با الفاظ حقیقی می‌آید و نوعی که با الفاظ مجازی می‌آید و آنچه با الفاظ حقیقی آورده می‌شود را طباق و آنچه را بلفظ مجاز می‌آورد را تکافو می‌نامد و در مثال سخن ابی‌الشعب العیسی از انشادات قدامه را ذکر می‌کند، و طباقی را که با الفاظ حقیقی می‌آید را به سه نوع طباق ایجاب، طباق سلب و طباق تردید تقسیم می‌کند.<sup>۶</sup>

در کتاب بدیع القرآن نیز به صناعت مطابقه اشاره دارد که طباق موسوم به مطابقه تطبیق تضاد و تکافو است و آن جمع میان دو معنی متضاد است یعنی دو معنی که اجمالا تقابل دارند و میان دو معنی اصطلاحی و لغوی تضاد مناسبتی نیست زیرا طباق در لغت به معنی موافقت است ابن‌اثیر در مثل السائر اظهار تعجب می‌کند؛ زیرا نمی‌داند این نام از کجا مشتق شده، زیرا مناسبتی میان اسم و مسمی وجود ندارد و قدامه آن را تکافو می‌داند به عقیده ولی تکافو اجتماع دو معنی در لفظ مکرر است. طباقی را که همراه الفاظ معنای حقیقی می‌آید سه قسم است طباق سلب، طباق ایجاب و طباق تردید و طباق تردید را بر دو نوع می‌داند سلب و ایجاب (ابن ابی‌الاصبع، ۶۵۴: ۱۳۴)

طباق تردید آن است که آخر کلامی که در آن طباق به کار رفته به اولش باز گردد و اگر آخر کلامی بدون طباق به اولش باز گردد «رد اعجاز بر صدور» است و از جمله طباق‌های تردید را قول خداوند تعالی می‌داند: «و عسی ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم و عسی ان تحبوا شیئا و هو شر لکم و الله یعلم و انتم لا تعلمون» از دیگر انواع طباق را اجتماع

<sup>۶</sup> و هو علی ضربین : ضرب یاتی بالفاظ الحقیقه و ضرب یاتی بالفاظ المجاز فما کان منه بلفظ الحقیقه سمی طباقا و ما کان بلفظ المجاز سمی تکافوا فمثال التکافو قول ابی‌الشعب العیسی من انشادات قدامه ... اما طباق الذی یاتی بالالفاظ الحقیقه فقد قسموه الی ثلاثه اقسام طباق الایجاب، طباق السلب، طباق التردید...



طباق و تکافو می‌داند که به سبب استعمال یکی از دو لفظ متضاد یا متقابل در معنی حقیقی و دیگری در معنی مجازی آمده است. (همان: ۱۳۶)

قرطاجنی در کتاب منهاج البلاغا (متوفی، ۶۸۴ ق) نیز از تضاد و مطابقه سخن گفته است و همانند متقدمان خود از مخالفت قدامه در نامگذاری این صناعت یاد می‌کند و همانند او تضاد در معنی را تکافو می‌داند.

«و لا تشاح فی الاصطلاح و لفظ المطابقه مشتق اما من قولك: لهذا طبق ای مقدار لا یزید علیه و لا ینقص قال الخلیل: یقال طابقت بین الشیئین اذا جمعتهما علی حد واحد و الصقتهما و المطابقه تنقسم الی مخصه و غیر مخصه» (قرطاجنی: ۲۵) او در کتاب خود متأثر از آرا ارسطو است و همانند قدامه رویکرد فلسفی به صناعات دارد.

### ۳. تضاد در ادبیات فارسی تا قرن هفتم:

در کتب بلاغی فارسی این آرایه در ترجمان البلاغه رادویانی این طور تعریف شده است:

فی المتضاد: پارسی متضاد آخشیج بود چون شاعر و دبیر سخن گویند اندر او تضاد گرد آید هم چون شب و روز و گشای و بند و مانند این عمل را متضاد خوانند پارسی گویان و اما دبیران و خلیل احمد این اصل را مطابق خوانند. (رادویانی، ۵۰۷: ۳۱)

رادویانی به دنبال هرسر فصل که عربی است به زبان فارسی تعریف هر صناعت را ذکر می‌کند و بحث‌های تحلیلی نمی‌کند و تعریف صناعات کتاب خود را از کتب محاسن الکلام مرغینانی استفاده کرده است و ادعا نکرده است که مبتکر بوده است. همچنین از فنون بدیعی در کتاب بیشتر استفاده کرده است و در این میان از صناعت مطابقه که جزو صناعات بدیعی است به صراحت از مباحث بلاغت شمرده به طوری که می‌توان گفت: که در نظر او صناعات بدیعی با دیگر مباحث بلاغی چندان تفاوتی نداشته است.



همچنین رادویانی در بحث مطابقه آورده است که مطابقه آن است که چون شاعر لفظی را به اول بیت یاد کند و باز همان را به آخر قافیه گرداند که پارسی گویان مطابق خوانند و دبیران آن را رد الصدر علی الفخذ خوانند مانند این بیت: سو گند خوردم کز تو برد حورا خوبی خویت عیانست چرا باید سو گند (رادویانی، ۵۰۷: ۲۷).

در حدایق السحر نیز آمده است: پارسی ضد آخشیج باشد و این صنعت چنان باشد که دبیر یا شاعر در نظم و نثر الفاظی که ضد یکدیگر باشد چون مارو بارد و درشت و نرم و این را خلیل بن احمد مطابقه خوانده است و ر ادامه مثال عربی آورده است

(وطواط، ۵۷۳: ۲۴)

ویژگی خاص کتاب حدایق السحر این است که در برخی تعاریف و طواط جنبه‌های نقدی مشاهده می‌شود که کتاب ترجمان البلاغه رادویانی این جنبه را دارا نیست و فقط به تعریف بسنده نکرده بلکه به نقد و تحلیل نیز پرداخته است. و طواط در مضمون برخی از تعریف‌های فنون بدیعی با رادویانی توافق دارد و در واقع به کتاب او توجه داشته است و از آن کتاب متأثر است بطوری که در صنعت تضاد که هر دو معتقد هستند که خلیل بن احمد این صنعت را مطابقه خوانده است.

المعجم شمس قیس رازی نیز از این آرایه سخن به میان آورده است:

«مطابقه دراصل لغت چیزی است به مثل آن و طباق الخیل آن است که اسب در رفتار پای به جای دست نهد و در صنعت سخن مقابله اشیاء متضاد را مطابقه خوانند و در مثال آن مسعود سعد گوید:

ای سرد و گرم دهر کشیده شیرین و تلخ چرخ چشیده» (شمس قیس رازی، ۶۳۵:

۳۰۵)



#### ۴. نتیجه‌گیری

صناعت تضاد در سیر تاریخی خود پیشینه دیرینه‌ای دارد و رد پای آن را در آرای گرگیاس یونانی می‌توان جست. در ادبیات عرب نیز باخلیل بن احمد به نام مطابقه آغاز شد و تا قرن هفتم هجری تغییراتی را پشت سر گذراند. درباره صنعت مطابقه دو گروه آرا و عقاید وجود داشت گروهی به پیروی از قدامه مطابق را تجنیس به شمار می‌آوردند و جمع دو کلمه متضاد را تکافو می‌نامیدند و گروهی نیز به پیروی از خلیل بن احمد و اصمعی مطابق را جمع دو متضاد می‌نامیدند. همچنین ابن اثیر معتقد است میان دو معنی اصطلاحی و لغوی تضاد مناسبتی نیست زیرا طباق در لغت به معنی موافقت است پس میان اسم و مسمی تناسبی وجود ندارد. در بلاغت فارسی نیز می‌توان گفت که بلاغیون تحت تأثیر بلاغت عربی بودند. رادویانی مطابق را همان تجنیس می‌داند که دبیران از آن با نام رد الصدر علی الفخذ خواند. وطواط در مضمون برخی از تعریف‌های فنون بدیعی با رادویانی توافق دارد و در واقع به کتاب او توجه داشته است و از آن کتاب متأثر است بطوری که در صنعت تضاد که هر دو معتقد هستند که خلیل بن احمد این صنعت را مطابقه خوانده است.



### کتابنامه:

- ابراهیمی شهرآباد، رقیه (۱۳۹۱)، «تضاد و انواع آن در زبان فارسی». متون ادبی علمی- پژوهشی. دانشگاه اصفهان: سال چهارم. ش: ۲. ص ۱۵۴-۱۲۹.
- ابن اثیر، أبی الفتح ضیاء الدین نصرالله (۶۳۷)، مثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر، جلد ۱، تحقیق محیی الدین عبد الحمید (۸۵۹). مصر: مطبعة المصطفی الحلبي
- \_\_\_\_\_، (۶۳۷)، جامع الکبیر فی صناعة المنظوم من کلام المثنور، تحقیق: مصطفی جواد (۱۹۵۶). مطبعة المجمع العلمی العراقی
- اسامه بن منقذ (۵۸۴)، البدیع فی نقد الشعر. تصحیح احمد بدوی و حامد عبد الحمید. قاهره
- باقلانی، ابوبکر محمد بن طیب (۴۰۳)، اعجاز القرآن، مطبعة الاسلام (۱۳۱۵)
- جاحظ، ابی عثمان عمر بن بحر (۲۵۵)، البیان و التبیین. جلد ۱. تحقیق عبد السلام محمد هارون. قاهره: مکتبه الخانجی
- جرجانی نحوی، ابوبکر عبدالقاهر (۴۷۱)، دلائل الاعجاز. قاهره: مکتبه الخانجی
- \_\_\_\_\_، (۴۷۱)، اسرار البلاغه. تحقیق هـ ریترا (۱۹۵۴)، استانبول: مطبعة وزارة المعارف
- خفاجی حلبی، عبدالله بن محمد بن سعید بن سنان (۴۶۶)، سر الفصاحة، قاهره: مکتبه الخانجی
- حسن زاده، حمید، آرایه تضاد در قرآن، پیامبر جاویدان. سال اول. ش: ۳
- حاتمی، ابن مظفر (قرن ۴) حلیه المحاضرة.
- رادویانی، محمد بن عمر (۵۰۷)، ترجمان البلاغه، تصحیح احمد آتش در سال ۱۳۶۲، تهران: اساطیر
- رازی، شمس الدین محمد بن قیس (قرن هفتم)، المعجم فی معاییر اشعار العجم. تصحیح نخست: عبد الوهاب قزوینی در سال ۱۹۰۹، تصحیح مجدد: محمد تقی مدرس رضوی در سال ۱۳۳۸. تهران: زوار



سکاکی، یعقوب بن یوسف بن ابی بکر محمد بن علی (۶۲۶)، مفتاح العلوم. مصر: مطبعه مصطفی البالی الحلبي

ضیف، شوقی (۱۳۸۳)، تاریخ تطور و بلاغت عربی. ترجمه: ترکی. رضا.

العسکری، ابی هلال الحسن بن عبدالله بن سهل (۳۹۵)، الصناعتین فی الكتابه و الشعر. تحقیق: علی محمد البجاوی و محمد ابوالفضل ابراهیم. دار الاخیاء الکتب العربیه

عمری کاتب بلخی، رشید الدین محمد (۵۷۳ ه ق)، حدائق السحر فی دقائق الشعر. تصحیح عباس اقبال. تهران: مطبعه مجلس

قدامه بن جعفر (۳۳۷)، نقد الشعر، قسطنطینیہ: مطبعه الجوانب (۱۳۰۲)

قرطاجنی، ابوالحسن (۶۸۴)، منهاج البلغا، تونس: دار الکتب الشرقیه (۱۹۶۶)

القیروانی، ابی علی الحسن بن رشیق (۴۶۳)، العمده فی محاسن الشعر و نقده. تصحیح احد کبار العلماء (۱۹۵۲)، مصر: مطبعه امین هندیہ

مصری، ابن ابی الاصبغ (۶۵۶)، بديع القرآن. ترجمه سید علی میر لوحی (۱۳۶۸). مشهد: آستان قدس

المعتز، عبدالله (۲۷۴)، البديع، چاپ کراتشوفسکی

مطلوب، احمد (۱۹۸۳)، معجم المصطلحات البلاغیه و تطورها، جلد ۲. عراق: مطبعه المجمع العلمی